Archive of SID

مقالات و بررسیها، دفتر ۷۶ (۳) فقه، پاییز و زمستان ۸۳، ص ۲۸۹ـ۳۰۰

سیر تاریخی پیدایش اصل اشتغال در اصول فقه شیعه

علیرضا هدائی[۱]

چکیده

اصل اشتغال (یا احتیاط) از مباحث عمدهٔ اصولی در بخش اصول عملیه است و در حالتی جریان می‌یابد که مکلف به اصل تکلیفِ الزامی یقین دارد اما در مورد مکلَّف به (آنچه بدان تکلیف شده) دچار شک شده است. این اصل عملی با این وضوح و به گونهٔ تفکیک شده از اصالة الحظر در کتب اصولیان متقدم به چشم نمی‌خورد. مقالهٔ حاضر مطلب را از نخستین کتاب اصولی تألیف شده در شیعه (که در آن نشانی از این اصل به چشم نمی‌خورد) پی می‌گیرد. مرحله به مرحله پیش می‌رود تا تکون تدریجی این اصل را تبیین کند. و سرانجام نشان می‌دهد که گشودن عنوان عام «شک» و «اصول عملیه» در اصول فقه ـ که اصل اشتغال، یا احتیاط، در ضمن آن مورد بررسی قرار می‌گیرد ـ ابتکار شیخ انصاری بوده که اصولیان پس از او جملگی آن را پسندیده، به غنی سازی‌اش پرداخته‌اند.

کلید واژه‌ها: شک، اصول عملیه، اصل اشتغال، اصل احتیاط، تکلیف، مکلَّف به.

طرح مسأله

یکی از بخشهای عمده و سرشار از مسائل دقیقِ اصول فقه امروزین شیعه[۲] را مبحث

---

۱. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق دانشگاه تهران

۲. آخرین و دقیقترین تقسیم‌بندی مباحث علم اصول را محمد حسین اصفهانی (د ۱۳۶۱ق)، در آخرین

www.SID.ir

Archive of SID

اصول عملیّه تشکیل می‌دهد که در آن از وظیفهٔ مکلّفِ دچار شده به شک بحث می‌شود. اگر مکلّف راهی به سوی یافتن علم یا ظنّ به احکام شرعی نیابد و در باب یک حکم دچار شک شود باید برای رفع حیرانی او در مقام عمل چاره‌ای اندیشیده و اصلی عقلی یا شرعی در میان باشد تا او را از سرگردانی نجات دهد. به این اصول، اصول عملیّه می‌گویند و منحصر به چهار اصلند. از این میان، حالتی که مکلّف به اصل تکلیف الزامی یقین دارد امّا در مورد مکلَّف بِه (آنچه بدان تکلیف شده است) دچار شک است مجرای اصالة الاشتغال یا اصالة الاحتیاط تلقی می‌شود: چون مکلّف به اصل تکلیف علم دارد ذمّه‌اش یقیناً به تکلیفی مشغول است و طبیعتاً چون اشتغال ذمّهٔ یقینی، فراغ ذمّهٔ یقینی را می‌طلبد، باید یقیناً از عهدهٔ آن تکلیف بیرون آید و در نتیجه لازم است احتیاط کند. به همین جهت به این اصل عنوان اصالة الاشتغال یا أصالة الاحتیاط داده‌اند، زیرا از یک سو اصل این است که ذمّهٔ مکلّف همچنان به تکلیف مشغول است تا اینکه یقین کند از عهدهٔ آن بیرون آمده، و از سوی دیگر وظیفهٔ عملی او احتیاط است (برای تفصیل مسائل این اصل نک: انصاری، ۲/۴۰۳-۵۳۳؛ خراسانی، ۳۵۸-۳۷۴؛ نائینی، ۳۰۴/۴-۳۰۶؛ عراقی، ۲۹۷/۳-۴۶۶؛ بجنوردی، ۲/۲۴۲-۳۷۵). مقالهٔ حاضر در پی آن است تا پیدایش این اصل را ریشه‌یابی کند و سیر تاریخی جای گرفتن آن در اصول فقه شیعه را روشن سازد.

اصل اشتغال و اصول فقه

لزوم احتیاط و مشغول بودنِ ذمّهٔ مکلّف به تکلیف در ضمن برخی از مسائل فقهی شیعه حتّی در نخستین کتابها نیز به چشم می‌خورد، چرا که در برخی از روایات صراحتاً به

←

دورهٔ درس خود مطرح کرده و مباحث این علم را تحت چهار عنوان اصلی مباحث الفاظ، ملازمات عقلیه، مباحث حجّت، و مباحث اصول عملیّه سامان داده است. مباحث الفاظ از مدلولها و ظواهر الفاظ از جهتی عام، ملازمات عقلیه از لوازم احکام به خودی خود هرچند مدلول لفظ نباشند، مباحث حجّت از حجیّت و دلیل بودن، و مباحث اصول عملیّه از آنچه مجتهد هنگام در دست نداشتن دلیل اجتهادی بدان رجوع می‌کند بحث می‌کنند (مظفر، ۱-۲/۷-۸).

www.SID.ir

Archive of SID

لزوم احتیاط و اجتناب از امور مشتبه فرمان داده شده است. امّا این امر همچون یک مسألهٔ اصولی مستقل و تحت عنوان أصالة الاشتغال تا این اواخر در کتب اصولیان مطرح نشده بوده و شکل خاص مباحث خود را تنها از زمان شیخ انصاری و کتاب *فرائد الاصول* او گرفته است. برای روشن شدن مطلب سیر بحث را در کتب عمدهٔ اصولی شیعه از آغاز تا زمان انصاری پی می‌گیریم.

اگر امامان شیعه را بنیانگذار علم اصول فقه ندانیم[1]، این نکته را نمی‌توان انکار کرد که عالمان شیعه از همان بدو پیدایش این علم کتابهایی دربارهٔ آن نوشته بوده‌اند، کتابهایی همچون *الخصوص و العموم* و *نقض اجتهاد الرأی علی ابن راوندی*، *ابطال القیاس* از ابوسهل اسماعیل بن علی بن اسحاق نوبختی (۳ق)؛ *خبر الواحد و العمل به*، *العموم و الخصوص* از ابو محمد حسن بن موسی نوبختی (۳ق)؛ *ابطال القیاس* از ابو منصور صرّام نیشابوری (۳ق)؛ *مسائل الحدیثین المختلفین* از محمد بن احمد بن داوود (د ۳۶۸ق)؛ *کشف التّمویه و الالتباس فی ابطال القیاس* از محمد بن احمد بن الجنید (د ۳۸۱ق) (گرجی، ۳۱). امّا همانگونه که از عناوین این کتب پیداست تنها به مبحثی خاص از این علم پرداخته‌اند.

ظاهراً نخستین کتاب شیعی که مجموعه‌ای از مباحث اصولی را در خود جای داده کتاب شیخ مفید (د ۴۱۳ق) تحت عنوان *التذکرة باصول الفقه* است که شاگرد او، ابوالفتح کراجکی (د ۴۴۹ق)، خلاصهٔ آن را در کتاب *کنزالفوائد* نقل کرده است. شیخ مفید در این کتاب عمدتاً مباحث الفاظ، امر و نهی، عام و خاص، و... را مطرح می‌کند و تنها در اواخر

۱. در باب اینکه واضع علم اصول فقه کیست سخنان گونه‌گونی گفته‌اند. اهل سنت واضع آن را محمد بن ادریس شافعی (د ۲۰۴ق) دانسته‌اند و حتی به نقل از فخررازی می‌گویند که نسبت شافعی به علم اصول همچون نسبت ارسطو به علم منطق و نسبت خلیل بن احمد به علم عروض است. و شیعیان واضع آن را صادقین (ع) می‌دانند که باب آن را گشوده و مسائلش را مورد بررسی قرار داده‌اند و شاگردانشان همچون هشام بن حکم (با کتاب *الالفاظ و مباحثها*) و یونس بن عبدالرحمن (با کتاب *اختلاف الحدیث* که همان مبحث تعادل و تراجیح است) نخستین کسانی بوده‌اند که به تصنیف در علم اصول دست زده‌اند (گرجی، ۲۳-۲۷؛ صدر، ۳۱۰-۳۱۶).

www.SID.ir

Archive of SID

کتاب به اختصار می‌گوید: «امّا سخن در باب حَظْر[1] و اباحه؛ این است که عقلها|ی بشری| در جایی که امکان ورود دلیلی نقلی بر اباحه وجود دارد مجالی برای علم به اباحه و در جایی که امکان ورود دلیل نقلی بر حظر وجود دارد مجالی برای علم به حظر ندارند، امّا عقل هیچگاه از دریافت دلیلی نقلی بر اباحه و حظر جدا نبوده است...» (کراجکی، ۲/۲۷-۲۸).

پس از او علی بن حسین موسوی، علم الهدی سید مرتضی، (د ۴۳۶ق) کتاب *الذریعة الی اصول الشریعة* را در علم اصول تألیف می‌کند. او در اواخر کتاب بابی تحت عنوان «باب الکلام فی الحَظْر و الاباحة» آورده و در آن ابتدا به مسائل مقدّماتی مباح و محظور می‌پردازد و آنگاه می‌گوید: «مردمان در مورد آنچه می‌توان از آن انتفاع برد و در آن ضرری به هیچکس نمی‌رسد با یکدیگر اختلاف دارند؛ گروهی به حَظْر معتقدند، گروهی برآنند که مباح است، و گروهی توقف کرده‌اند... نظر صحیح نظر آنکس است که حکم چنین فعلی را از نظر عقل اباحه می‌داند. دلیل صحّت آن این است که علم بدانچه در آن سودی خالص و نیز ایمنی نسبت به زیانی عاجل یا آجل وجود دارد مباح و اقدام بدان نیکوست، همچنانکه علم بدانچه در آن ضرری خالص وجود دارد قبیح و اقدام بدان محظور |و ممنوع| است. علم بدانچه گفتیم ضروری |و بدیهی| است، همچون علم به قبح ظلم و حسن احسان و انعام ... تبیین مطلب اینکه هر نوعی از کارها باید اصلی ضروری در عقل داشته باشد؛ آیا نمی‌بینید که باید در نظر عقل ظلم، قبیح و انصاف و شکر، واجب باشد؟ همچنین باید در عقل اصلی برای مباح بودن افعالی که صفتی خاص دارند ـ و در مورد این صفت جز منفعت خالص که بدان اشاره کردیم هیچ چیز دیگری نمی‌توان برشمرد ـ وجود داشته باشد...» (سید مرتضی، ۲/۸۰۹-۸۱۱). آنگاه به تفصیل به استدلالهای قائلان به اباحه و حظر می‌پردازد.

سپس جایی دیگر بابی تحت این عنوان که «آیا نفی کننده|ی حکم |و استصحابِ حال کننده باید دلیل بیاورند یا نه» می‌گشاید. او بعد از آنکه برمی‌گزیند که نفی کنندهٔ حکم عقلی یا شرعی و همچنین استصحابِ حال کننده باید دلیل بیاورند، به ذکر چند دلیل

---

۱. حظر از حیث وزن و معنی مانند منع است، پس اصالة الحظر به معنی اصل ممنوعیت است یا تحریم (جعفری، ۱۷).

www.SID.ir

Archive of SID

برای اثبات این ادّعا که «با نبودنِ دلیل اثبات، باید نفی کرد» می‌پردازد و آخرین آن دلایل را «برائت ذمّه» برمی‌شمرد: «و اما استدلال به برائت ذمّه [برای نفی حکمی که دلیل بر اثبات آن وجود ندارد] امری است که می‌توان بدان تکیه کرد؛ زیرا تعلّق گرفتن حقّ به ذمّه ـ عقلاً یا شرعاً ـ نیاز به سبب استحقاق دارد، و چون جستجوی شخص به نبودنِ سبب استحقاق انجامید برائتِ ذمّه معلوم می‌شود ... اگر این طریقه صحیح نبود عُقلا علم به برائت ذمّه‌های خویش نمی‌یافتند... اگر بگویند: بر «نبودن حکم شرعی از طریق نبودنِ دلالت بر آن» تنها باید عالمانی استدلال کنند که ادلّه را بررسی کرده و در ژرفای آنها غوص کرده‌اند، خواهیم گفت: همینگونه است، و هر کس عالم نبوده و ظهور ادلّه برای او حتمی نشده باشد نباید به این طریقه اعتماد کند» (همان، ۲/۸۳۶ـ۸۳۷).

بدین ترتیب سید مرتضی اباحه و برائت[۱] را بدون اینکه به واژهٔ اصل ارتباطی دهد و در ترکیب اضافیِ «اصالة الاباحة» یا «أصالة البرائه» بیاورد مورد بحث و بررسی (و البته تأیید) قرار داده است.

شیخ طائفه، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی (د ۴۶۰ق) در *عُدّة الاصول* مسائل اصولی را با تفصیل بیشتر مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد اما در باب اباحه و حظر سخنی افزون بر آنچه سید مرتضی گفته بود، نمی‌آورد.

پس از شیخ طوسی اجتهاد و اصول فقه شیعه دچار رکود می‌شود و گر چه کتبی در اصول فقه به رشتهٔ تحریر در می‌آیند، همچون *التقریب* از حمزة بن عبدالعزیز معروف به سلاّر، (د ۴۴۸ یا ۴۶۳ق)؛ *المصادر* و *التبیین* و *التنقیح فی التحسین* و *التقبیح* از شیخ سدیدالدین محمود بن علی حمصی رازی، (د اواخر ۶ق)؛ به علّت تأثیر بسیار زیاد آرای شیخ طوسی، دیگران راه استنباط جدید نمی‌پویند تا اینکه ابوالمکارم حمزة بن علی بن زهره (د ۵۸۵ق) با کتاب *غنیة النّزوع الی علمی الاصول و الفروع* و به مخالفت برخاستن با بخشی از آرای شیخ طوسی زمینه‌های اجتهاد جدید را می‌گشاید و آنگاه ابن ادریس حلّی (د ۵۹۸ق) با کتاب *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی* به کلّی رکود را می‌شکند و بدینسان عصر جدید اجتهاد آغاز می‌شود. *السرائر* به طور مستقلّ به مباحث اصولی

۱. اصالة البرائة با اصالة الاباحة تفاوت دارد.اباحه یکی از احکام پنجگانهٔ تکلیفی است که ناظر به واقع است. امّا برائت نظری به واقع ندارد و صرفاً اصل عملی برای رفع حیرانی در مقام عمل به شمار می‌رود.

www.SID.ir

Archive of SID

نمی‌پردازد و *غنیة النزوع* نیز که دارای بخشی اصولی است سخن تازه‌ای در باب اباحه و حظر به میان نمی‌آورد.

سیر پویایی اصول فقه شیعه با چند کتابی که نجم الدین جعفر بن الحسین بن یحیی بن سعید، معروف به محقّق حلی، (د ۶۷۶ق) و پس از او خواهرزاده‌اش حسن بن یوسف بن علی بن مطهّر، معروف به علامهٔ حلّی (د ۷۲۶ق) در باب این علم به رشتهٔ تحریر درآوردند (از جمله *معارج الاصول* از محقّق و *مبادی الوصول الی علم الاصول* از علاّمه) تداوم یافت اما در کتب این دو عالم بزرگ نیز چیزی جدید در باب اباحه و حظر به چشم نمی‌خورد.

چند قرن بعد محمد حسن بن زین الدین جبعی عاملی، فرزند شهید ثانی (د ۱۰۱۱ق) مقدمه‌ای اصولی بر کتاب *معالم الدین* و *ملاذ المجتهدین* خویش نوشت و این مقدمه، که خود کتابی مستقل بود، به دلیل جامعیّت در عین اختصار و نیز دارا بودن مزایایی دیگر که آن را کتابی ارزشمند می‌ساخت به عنوان کتاب درسی در حوزه‌های درسی شیعی مطرح شد. امّا در این کتاب نشانی از همان بیانهای مختصر و ساده در باب اباحه و حظر نیز به چشم نمی‌خورد، چه رسد به طرح مسائل جدید دربارهٔ اصل برائت.

پس از بالا گرفتن کار اخباریان با کتاب *الفوائد المدنیّه* از محمد امین استرآبادی (د ۱۰۳۶ق) کتب مهمی در علم اصول تألیف شد، همچون *غایة المأمول فی شرح زبدة الاصول* از جواد بن سعدالله بن جواد کاظمی معروف به فاضل جواد (د اواسط ۱۱ق) *حاشیهٔ معالم* و *حاشیهٔ زبدة الاصول* از سید حسین بن میرزا رفیع الدین آملی اصفهانی معروف به *سلطان العلماء*، (د ۱۰۹۸ق)؛ *وافیه*، از مولی عبدالله بن محمد تونی معروف به فاضل تونی، (د ۱۰۷۱ق)؛ شرح *زبدة الاصول* و *حاشیهٔ معالم الدین* از محمد صالح بن مولی احمد سروری معروف به مولی صالح مازندرانی (د ۱۰۸۰ یا ۱۰۸۱ق)؛ شرح *عدة الاصول*، از خلیل بن الغازی معروف به مولی خلیل قزوینی (د ۱۰۸۸ق)؛ *حاشیهٔ معالم الدین* از محمد بن الحسن شیروانی (د ۱۰۹۸ق)؛ شرح *وافیه* از سید صدرالدین بن محمد باقر رضوی قمی، (د پس از ۱۱۶۰ق) (گرجی، ۴۲-۴۳). اما این علم تقریباً دچار ضعف و فتور بود تا اینکه وحید بهبهانی (م. ۱۲۰۵ق) پا به عرصهٔ علم و اجتهاد نهاد و با پاسخ گفتن به شبهات اخباریان از یک سو و تربیت شاگردانی برجسته از سوی دیگر علم

www.SID.ir

Archive of SID

اصول را جانی دوباره بخشید و راه را برای به اوج رسیدن این علم باز کرد.

وحید بهبهانی فایدهٔ بیست و چهارم کتاب *الفوائد الحائریه* را به «اصالة البرائة» ـ با همین عنوان ـ اختصاص می‌دهد و می‌گوید: «اصل آن است که یک چیز را بر آن بنا می‌نهند و در اصطلاح فقها، آنگونه که شهید ثانی فرموده است، بر چهار معنی اطلاق می‌شود: دلیل، راجح، استصحاب، قاعده... در اینجا به اصالة البرائة می‌پردازیم، زیرا عمده همین است. مجتهدان بر آنند که اصل در آنچه نصی در مورد آن وجود ندارد و نیز در شبههٔ در موضوع حکم «برائت» است... و اخباریان در مورد آنچه نصی درباره‌اش وجود ندارد بر چهار عقیده‌اند: اوّل، توقف، و همین مشهور میان آنان است؛ دوم، تحریم ظاهری؛ سوم، حرمت واقعی؛ و چهارم، وجوب احتیاط... اخباریان آنچه را دو نص متعارض درباره‌اش وجود دارند نیز به آنچه نصی درباره‌اش وجود ندارد ملحق ساخته‌اند، و برخی از آنان تصریح کرده‌اند که این عقاید در موردی است که احتمال حرمت و دیگر احکام برود ـ امّا اگر احتمال غیر از حرمت برود آنان نیز همچون مجتهدان قائل به برائتند» (وحید بهبهانی، ۶۴). آنگاه به بیان دلایل عقلی و نقلی مجتهدان بر برائت می‌پردازد.

بهبهانی سپس به فرق بین شبههٔ محصوره و غیرمحصوره اشاره می‌کند و می‌گوید: «گروهی از مجتهدان در شبههٔ موضوع حکم، میان محصوره و غیرمحصوره فرق گذاشته‌اند» و پس از ذکر چند مثال در این باره (که بعدها در مباحث اصالة الاشتغال به کار گرفته شده اند) و چند دلیل در مورد عدم وجوب اجتناب از غیر محصوره، سرانجام می‌گوید: «... علاوه بر اینکه عدم وجوب اجتناب از غیر محصور، مورد اجماع همگان و تردیدناپذیر است و امور مسلمانان در اعصار و امصار بر مدار آن بوده است... امّا در مورد محصور [باید گفت که] به نظر مجتهدان داخل در «آنچه نمی‌دانند» نیست تا اینکه ادلهٔ اصل برائت شاملِ آن شود، زیرا حرمت یا نجاستِ یکی از آن دو یقینی است و در نتیجه امتثال آن مطلقاً واجب خواهد بود ـ چرا که ادلّه‌ای همچون **اطیعواالله و اطیعواالرّسول** عمومیت دارند. امتثال در اینجا امکان دارد و جز با ترک تمامی موارد تحقّق نمی‌یابد، زیرا یکی از آن دو حرام یا نجس است، و اجتناب از دومی نیز از باب مقدّمه واجب خواهد بود...». آنگاه می‌گوید: «امّا آنچه در موردش دو نصّ متعارض

www.SID.ir

Archive of SID

وجود دارند، اظهر این است که حکمش تخییر است، به دلیل کثرت روایاتی که به تخییر حکم می‌کنند» (ص ۶۸ـ۶۹).

ملاحظه می‌شود که وحید بهبهانی اصطلاحاتی همچون آنچه نصی در موردش نیست، آنچه در موردش دو نص متعارض وجود دارند، شبهه در حکم، شبهه در موضوع حکم، شبههٔ محصوره وغیر محصوره و... را (که بعدها در مبحث اصالة الاشتغال اصول فقه استعمال شده اند) مطرح می‌کند و به کار می‌گیرد.

در میان کتابهایی که شاگردان وحید در علم اصول تدوین کردند سه کتاب *القوانین المحکمة*، *هدایة المسترشدین فی شرح معالم الدین*، و *الفصول فی علم الاصول* مورد توجه عالمان قرار گرفتند.

میرزا ابوالقاسم بن مولی محمد حسین گیلانی، معروف به میرزای قمی، (د ۱۲۳۱ق) به مقصد چهارم کتاب خویش *القوانین المحکمة*، عنوان «ادلهٔ عقلی» داده و در آن پس از تقسیم این ادله به مستقلات و غیرمستقلات و بحث از حسن و قبح عقلی و اصالة الاباحه (در مقابل أصالة الحظر) می‌گوید: «قانونٌ. از جملهٔ ادلّهٔ عقلی أصالة البرائة است، و چه بسا بدان أصالة النّفی گویند (۱۳/۲).» آنگاه به معنای اصل و دیگر مباحث مربوط به أصالة البرائة می‌پردازد و در ضمن آن بدون اینکه به واژهٔ «اشتغال» اشاره یا بابی تحت عنوان «أصالة الاشتغال» باز کند برخی از مسائل آن را مورد بررسی قرار می‌دهد، از جمله در هنگام بحث از شبهه در موضوع می‌گوید: «اشتباه در موضوع را به چند گونه می‌توان تصور کرد: یکی مجرد احتمال متّصف بودنِ موضوع به حرمت، مثل احتمال غصبی بودن مالی که مسلمان حیازت کرده است، بلکه تساوی احتمال آن با احتمال عدم آن؛ دوم اینکه حلال و حرام با یکدیگر به گونهٔ امتزاجی ترکیب شوند به طوری که عادتاً از یکدیگر متمایز نشوند، همچون مخلوط شدن دانه‌های گندم؛ سوم اینکه برای شما علم حاصل شود که این موضوع یکی از اموری است که بعضی از آنها یقیناً حرام است و معلوم نیست که کدامیک است، و این خود بر دو قسم است: اول، اینکه امور مورد تردید محصور و معدود باشند و احاطه به آنها بدون سختی و صعوبت امکان داشته باشد، و دوم اینکه بین اموری که عادتاً غیرمحصورند بدین معنی که احاطه بدانها دشوار یا غیر ممکن است قرار داشته باشند ...» (قمی، ۱۴/۲). آنگاه به تفصیل به بررسی این موارد

www.SID.ir

Archive of SID

می‌پردازد.

محمد تقی بن عبدالرحیم در اواخر کتاب خویش *هدایة المسترشدین فی شرح معالم الدین* به بحث از اصالة البرائة می‌پردازد و پس از ذکر این اصل می‌گوید: «بنا گذاشتن بر اصالة البرائةای که ذکر کردیم در موردی که شک به خودِ تکلیف تعلّق گرفته باشد روشن است؛ امّا اگر شک به خصوصیّت مکلَّف به تعلق گرفته باشد، جریان یافتن حکم یاد شده در آن بنابر تمامی صور وجهی ندارد. تفصیل مطلب این است که آنچه تکلیف بدان تعلق گرفته است: (۱) گاهی نزد مجتهد متعیّن نمی‌شود، یعنی دائر میان دو یا چند امر است که معیّن ساختن آن پس از به کارگیری تمام تلاش نیز امکان ندارد، (۲) گاهی متعیّن می‌شود، اما تفسیر و تعیین حقیقت آن برای مجتهد امکان ندارد؛ در این هر دو صورت، یا یکی از دو یا چند وجه در بقیه مندرج است یا نه. آنگاه در صورت کثرت وجوه، یا احتمالات منحصر است به گونه‌ای که یقین به امتثال به جمیع امکان دارد، یا نه»(محمد تقی بن عبدالرحیم، مبحث برائت). آنگاه به تفصیل به بیان هر یک از این موارد می‌پردازد.

او برای نخستین بار تقسیم به «شک در تکلیف» و «شک در مکلّف به» را مطرح کرده میان آن دو تمیز داده است.

محمد حسین بن عبدالرحیم نیز در کتاب خویش *الفصول فی علم الاصول* در ضمن مباحث ادلهٔ عقلی می‌گوید: «فصلٌ. از جمله چیزهایی که عقل و نقل بر آن دلالت دارند اصل برائت است، و مراد از آن فراغ ذمه از مطلقِ تکلیفی است که نسبت بدان شک وجود دارد.» آنگاه می‌گوید: «... اصل برائت گاهی در مقام اشتباه در حکم به کار می‌رود ـ گاه در جایی که اصلاً علم به اشتغال وجود ندارد و مورد آن تعلق به امری ندارد که اشتغال بدان معلوم است، و گاه در جایی که اشتغال فی الجمله معلوم است یا مورد آن تعلّق به چیزی دارد که اشتغال بدان معلوم است ـ و گاهی در مقام اشتباه در موضوع» (محمد حسین بن عبدالرحیم، مبحث برائت). آنگاه به تفصیل به بررسی آنها می‌پردازد.

ملاحظه می‌شود که در اینجا برای نخستین بار واژه‌های «اشتغال» و «اشتغال فی الجمله» به کار گرفته شده‌اند. نوبت به طراح و بنیانگذار دورهٔ جدید اصول فقه شیعه، شیخ انصاری (د ۱۲۸۱ق)، می‌رسد که برای نخستین بار مباحث حجّت اصول را بر

www.SID.ir

Archive of SID

اساس قطع و ظنّ تقسیم می‌کند و مباحث شک را تحت عنوان چهار اصلِ برائت، تخییر، اشتغال، و استصحاب ـ که آنها را اصول عملیّه می‌نامد ـ سامان می‌بخشد و مسائل دقیق اصالة الاشتغال را برای نخستین بار تحت همین عنوان مورد بررسی قرار می‌دهد.

شیخ انصاری در ابتدای کتاب *فرائد الاصول* (مشهور به *رسائل*) چنین می‌گوید: «آنگاه که مکلّف [مجتهد] به حکمی شرعی توجه کند یا برای او دربارهٔ آن شک حاصل می‌شود، یا قطع (یقین)، یا ظنّ. اگر دچار شک شد مرجعش آن قواعد شرعی است که برای شخص شاک در مقام عمل وجود دارد و آنها را اصول عملیّه می‌نامند. اصول عملیّه منحصر در چهار اصلند؛ زیرا در شک یا حالت پیشین ملحوظ می‌شود یا نه، اگر نشود یا احتیاط در آن امکان دارد یا نه، و اگر احتیاط امکان داشته باشد یا شک در تکلیف است یا در مکلَّف به [آنچه بدان تکلیف شده است]. اوّلی مجرای استصحاب[1] است، دومی مجرای تخییر[2]، سومی مجرای أصالة البرائه[3]، و چهارمی مجرای قاعدهٔ احتیاط [اشتغال]. به عبارت دیگر در شک یا حالت پیشین ملحوظ می‌شود یا نه؛ اوّلی مجرای

۱. استصحاب مصدر باب استفعال از ریشهٔ صحب و به معنای همراه گرفتن است. در مورد تعریف اصطلاحی استصحاب بحثهای فنی زیادی وجود دارد، اما به طور خلاصه می‌توان گفت که چنانچه موردی حالت پیشین داشته باشد مکلّف باید احکام همان حالت پیشین را جاری سازد تا زمانی که به پیدایش یک حالت جدید یقین کند (برای مطالعهٔ تفصیلی استصحاب، نک: انصاری، ۲/۵۲۱ـ۷۴۸؛ خراسانی، ۳۸۱ـ۴۳۳؛ نائینی، ۴/۳۰۶ـ۶۹۸؛ عراقی، ۴/۱ـ۱۲۳؛ بجنوردی، ۲/۳۷۵ـ۵۵۰).

۲. اصالة التخییر در دوران بین محذورین (یعنی وجوب و حرمت) جاری می‌شود. در چنین مواردی عقل به تخییر میان هر یک از اطراف حکم می‌کند (برای مطالعهٔ تفصیلی اصالة التخییر، نک: انصاری، ۲/۳۹۵ـ۴۰۲؛ خراسانی، ۳۵۵ـ۳۵۸؛ نائینی، ۴/۴۲۳ـ۴۵۵؛ عراقی، ۳/۲۹۲ـ۲۹۷؛ بجنوردی، ۲/۲۳۵ـ۲۴۲).

۳. أصالة البراءة در هنگام شک در وجود یک تکلیف بر عهدهٔ مکلّف جاری می‌شود، مثل اینکه مجتهد شک کند آیا دعا خواندن هنگام رؤیت هلال واجب است یا نه (شبهه وجوبیّه)، یا سیگار کشیدن حرام است یا نه (شبهه تحریمیّه). اختلاف عمدهٔ اصولیان و اخباریان در همین اصل است. چرا که در شبههٔ حکمیهٔ تحریمیه اصولیان به برائت و اخباریان به احتیاط حکم می‌کنند البته در شبههٔ حکمیهٔ وجوبیه و شبههٔ موضوعیهٔ تحریمیه و وجوبیه اخباریان نیز به برائت قائلند (برای مطالعهٔ تفصیلی أصالة البراءة، نک: انصاری، ۲/۳۱۴ـ۳۹۲؛ خراسانی، ۳۳۸ـ۳۵۲؛ نائینی، ۴/۳۳۰ـ۴۲۲؛ عراقی، ۳/۱۹۹ـ۲۹۰؛ بجنوردی، ۲/۱۶۷ـ۲۳۴).

www.SID.ir

Archive of SID

استصحاب است. شک در دومی [که حالت پیشین در آن ملحوظ نمی‌شود] یا در تکلیف است یا نه؛ اوّلی مجرای اصالة البرائة است. دوّمی [که شکّ در تکلیف نیست بلکه در مکلَّف به است] یا در آن احتیاط امکان دارد یا نه؛ اوّلی مجرای قاعدهٔ احتیاط [اشتغال] و دومی مجرای قاعدهٔ تخییر است» (انصاری، ۱/۲).

انصاری کتاب را به سه مقصد تقسیم می‌کند و در مقصد اول «قطع»، در مقصد دوم «ظنّ»، و در مقصد سوم «شک» را به تفصیل مورد بررسی قرار می‌دهد و در موضوع دوّم مقصد سوم به بحث از أصالة الاشتغال می‌پردازد. از آن زمان تا کنون تمامی اصولیان بحث اصالة الاشتغال (یا اصالة الاحتیاط) را در ضمن مباحث اصول عملیه مورد بررسی قرار داده و البته با طرح مسائل جدید بر غنای آن افزوده‌اند.

نتیجه

شکل‌گیری اصول فقه شیعه تا ساختار کنونی آن فراز و نشیبهای بسیاری را پشت سر گذارده و در این میان اصول عملیه ـ به عنوان وظیفهٔ عملی مکلف دچار شک ـ سیری طولانی‌تر داشته است. گرچه اصالة الاباحة یا اصالة الحظر از همان آغاز در میان اصولیان مطرح بوده است، اصالة الاشتغال یا اصالة الاحتیاط به عنوان یکی از اصول عملیه ـ که نظر به واقع ندارند و صرفاً وظیفهٔ عملی مکلف را بیان می‌کنند ـ تا همین اواخر شکل چندان واضحی نداشته و پس از وحید بهبهانی به تدریج مطرح شده تا اینکه شیخ انصاری آن را تبیین کرده و ساختار کنونی را بدان بخشیده است.

کتابشناسی

انصاری، مرتضی، *فرائد الاصول*، تحقیق عبدالله النورانی، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.

بجنوردی، سید حسن، *منتهی الاصول*، قم، منشورات مکتبة بصیرتی، بی تا.

جبعی عاملی، حسن بن زین الدین، *معالم الدین و ملاذ المجتهدین*، قم، مؤسسة النشرالاسلامی، ۱۴۱۶ق.

جعفری لنگرودی، محمد جعفر، *ترمینولوژی حقوق*، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۲ش.

خراسانی، آخوند ملی محمد کاظم، *کفایة الاصول*، قم، مؤسسه آل البیت(ع) لاحیاء التراث،

www.SID.ir

Archive of SID

۱۴۰۹ق.

سید مرتضی، علم الهدی، *الذریعة الی اصول الشریعة*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۳ش.

صدر، سید حسن، *تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام*، تهران، منشورات الاعلمی طهران، بی تا.

طوسی، شیخ ابو جعفر محمدبن الحسن، *عدة الاصول*، چاپ سنگی.

عراقی، آغا ضیاءالدین، *نهایة الافکار*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ق.

قمی، میرزا ابوالقاسم بن مولی محمد حسن الگیلانی، *القوانین المحکمة*، چاپ سنگی.

کراجکی، ابوالفتح محمد، *کنز الفوائد*، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۰ق.

گرجی، سید ابوالقاسم، مقدمهٔ *تحریر اصول الفقه*، تهران، سمت و مؤسسهٔ فرهنگی طه، ۱۳۷۷ش.

محمد تقی بن عبدالرحیم، *هدایة المسترشدین فی شرح معالم الدین*، چاپ سنگی، بدون شماره صفحه.

محمد حسین بن عبدالرحیم، *الفصول فی علم الاصول*، چاپ سنگی، بدون شماره صفحه.

مظفر، محمدرضا، *اصول الفقه*، قم، مؤسسهٔ مطبوعاتی اسماعیلیان، بی تا.

نائینی، میرزا محمد حسین، *فوائد الاصول*، به تقریر محمد علی کاظمی خراسانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۹ق.

وحید بهبهانی، آقا محمدباقر، *الفوائد الحائریة*، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی، به شمارهٔ ثبت ۴۳۰۳.

www.SID.ir